



**معاد از منظر قرآن و روایت اهل بیت علیهم السلام**

حاج شیخ حسین رشلی کاشانی  
به اهتمام: دکتر عباس شاه منصوری  
انتشارات رسالت

صفحه آرا: علی کسرائیان

طراح جلد: مجید غلامحسینی

شابک: ۹۷۸-۹۶۷-۶۸۳۸-۸۴-۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

چاپخانه: اشراق

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۱۵۰۰۰ تومان

نشانی: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، واحد ۶۲۹

تلفن مراکز پخش: ۳۷۸۳۲۳۳۲ - ۳۷۷۴۲۱۷۹ (۰۲۵)

«کلیه حقوق محفوظ است»

الحمد لله  
الرحمن  
الرحيم

www.Ketab.ir

سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر  
مشخصات ظاهری  
شابک

وضعیت فهرست نویسی  
یادداشت

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

ترشلی، حسن، ۱۳۰۱ -

معاد از منظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام  
حسن ترشلی کاشانی: به اهتمام عباس شاه منصور.

قم: رسالت، ۱۳۹۷.

۱۶۸ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

۹۷۸-۹۶۶-۶۸۳۸-۸۴-۰

فایا

کتابنامه.

معاد -- جنبه های قرآنی

Resurrection (Islam) -- Qur'anic teaching

معاد -- احادیث

Resurrection (Islam) -- Hadiths

برزخ -- جنبه های قرآنی

Intermediate state -- Islam -- Qur'anic teaching

برزخ -- احادیث

Intermediate state -- Islam -- Hadith

شاه منصور، عباس، ۱۳۵۶ -، گردآورنده

۱۳۹۷ت ۵۷م/ ۵۷۴-۵۷۸

۲۹۷/۱۵۹

۵۲۹۸۶۶۵

## فهرست مطالب

|                |    |
|----------------|----|
| پیش‌گفتار..... | ۷  |
| مقدمه.....     | ۱۳ |

گفتار اول: معاد در آیات قرآن کریم / ۲۷

گفتار دوم: حقیقت انسان / ۳۵

|                                                      |    |
|------------------------------------------------------|----|
| تقدّم خلقت ارواح بر ابدان.....                       | ۴۷ |
| عالم ذرّ، نشئه‌ای پس از عالم ارواح و میثاق مجدد..... | ۵۳ |
| نحوه خلقت و تأثیر آن در وجود انسان.....              | ۵۴ |
| اطلاق روح بر معانی متعدّد.....                       | ۷۱ |
| آیاتی که دلالت دارند حقیقت انسان از خاک است.....     | ۷۲ |

گفتار سوم: از جان دادن تا عالم برزخ / ۷۷

|                                                                                     |    |
|-------------------------------------------------------------------------------------|----|
| سکرات مرگ.....                                                                      | ۷۷ |
| سکرات مرگ در آینه آیات قرآن کریم و روایات معصومین <small>علیهم‌السلام</small> ..... | ۸۰ |
| چگونگی قبض روح مؤمن و کافر.....                                                     | ۸۰ |
| حضور معصومین <small>علیهم‌السلام</small> بر بالین محتضر.....                        | ۸۷ |

سؤال قبر ..... ۸۸

مستضعف کیست؟ ..... ۹۰

فشار قبر ..... ۹۶

جبریتین؛ نمونه‌ای از رحمت خداوند نسبت به اموات مؤمنین ..... ۹۸

تأکید مجدد بر مادی بودن روح ..... ۱۰۰

### گفتار چهارم: عالم برزخ / ۱۰۱

برزخ؛ عالم میان، میان آخرت ..... ۱۰۳

نقل قولی از مرحوم شیخ صدوق اعلی الله مقامه الشریف ..... ۱۱۳

### گفتار پنجم: قیامت کبری / ۱۱۹

قیامت در پرتو آیات و روایات ..... ۱۲۲

محشور و تطایر کتب ..... ۱۳۵

### گفتار ششم: جایگاه نهایی مؤمنین و کفار (بهشت و جهنم) / ۱۴۳

آیات عذاب ..... ۱۴۷

پاسخ به دو شبهه ..... ۱۶۰

فهرست منابع ..... ۱۶۵



پیش گفتار

www.Ketab.ir

### پیش گفتار

پروردگار عالیشان من دفتر آفرینش را ورق تکوین زد اصل و نهایت آن را جاودانگی در سرای دیگر، قم زد و محور دعوت رسولانش را آن جاودانه روز قرار داد و چنان شد که خداوند تعالی حقیقت معاد را در شریعت حقّه اسلام و دیگر شرایع الهی قرار داد تا به واسطه آن بندگان را در سرزمین افول پذیر و ناپایدار دنیا به عبودیت و بندگی تخلص کند، و از عصیان و نافرمانی حق دور کند.

آدمیانی که مدعی بندگی بر آستان رب الارباب شدند به موازاتش با گام های بیم و امید چشم به سوی آن نهایت دوختند، اما من بر سرشگر آدمی تاب نیاورد که از چون و کیف و از نحوه حیاتش در آن سرادری خدای بماند. از این رو در صدد برآمد تا از این مستوری پرده براندازد.

در تلاش برای پی بردن به کم و کیف آن سرا، هر کس به سویی مرکب اندیشه اش را می کرد؛ آنکه تعاریف پیشینش را از اندیشه های یونانی رومی یا پهلوی و یا ... گرفته بود باز هم با همان اندیشه خود بنیادش به تحقیق جهت یافتن پاسخ پرداخت و آنکه اشراق، کشف و شهود و رندی و ... را آبشخور اندیشه اش ساخته بود روی دل را بدان سوی نمود تا بر صفحه

ضمیرش جذبه‌ای دیگر و اشراقی دیگر طلوع نماید و ﴿قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ که همچنان سربندگی تنها در آستان ملک آسای راسخان در علم خم می‌نمودند و بر قول سربندگی‌شان استوار مانده بودند زانوی بندگی بر آن آستان زدند تا از زلال وحی سیراب گردند.

و اینچنین بود که آرای مختلفی درباره حقیقت معاد بر اندیشه‌های بشری فرو آمد. موجبات بدفهمی در این مسائل پدید آمد. پر مسلم است برای در این مانند از هر گونه اعوجاجی در این بستر فکری تنها باید به کسانی رجعی نمود: نه از سوی خدای تعالی مسئول ابلاغ امر دین گشته‌اند و تنها از آن مسیر به تمیق اندیشه خود پرداخت. بر این اساس چندی پیش که دست‌نویسی در این موضع از فاضل ارجمند به دستم رسید که موافق با مطلوب پیش‌گفته بود، توصیه نمودن و اساتید مبنی بر بازنویسی و ارائه آن نوشته را پذیرفته و حاصل آن در کتاب پیش رو در دسترس جویندگان معارف الهی قرار گرفت. امید آنکه خوانندگان ارجمند حقیر را از دعای خیر خود فراموش نساخته و ما را از نظرات اصلاحی بر این بهره نگذارند.

کتاب حاضر که بازنویسی دست‌نوشته‌های حجة الاسلام آقای حاج شیخ حسن ترسلی کاشانی<sup>(۱)</sup> است در مرحله نخست بازنویس شد و در این مرحله سعی بر آن بود که مطالب ارزشمند ایشان به صورتی روان‌تر در دسترس علاقمندان قرار گیرد و در این مسیر تبویب و عنوان‌اندازی مطالب نیز انجام شد. در برخی موارد نیز که احساس می‌شد نیاز به توضیحی بیشتر است مطالبی را بر متن افزودم و برای حفظ امانت، اضافات مورد نظر

۱. مؤلف ارجمند از شاگردان اساتیدی همچون مرحوم حاج شیخ محمدرضا کلباسی، مرحوم علی اکبر صدرزاده، مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی و همچنین مرحوم حاج آقای مروارید بوده‌اند.

را درون قلاب ([]) و یا در پاورقی قرار دادم. پس از انجام مراحل فوق، نتیجه به فرزند ارجمند جناب استاد، جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد ترسلی تحویل و ایشان نیز مواردی را جهت اصلاح ابلاغ نمودند که می‌توان گفت تمام موارد مدنظر ایشان اعمال و نهایتاً کار به صورت پیش رو ارائه شد.

عباس شاه‌منصوری

قم مقدس

نوزدهم رجب المرجب ۱۴۳۹ هـ.ق



مقدمه

www.Ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم  
یا رسول العصر عجل الله فرجه ادرکنی

الحمد لله الذى لا يردده الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير.  
والحمد لله الذى لا يمتنع من شئ كان ولا من شئ كَوْن ما قد كان. والحمد لله  
الذى خلقكم من طين شقن الا لاجل مسمئى عنده ثم انتم تموتون.  
والحمد لله الذى له ملك السموات والارض يحيى ويميت وهو على  
كل شئ قدير. والصلاة والسلام على نبينا وشفيع ذنوبنا محمد ﷺ  
وعلى الائمة المعصومين المكرمين المنتجبين ﷺ.

مسأله معاد از مهم ترين مسائل دين بوده كه چه بسا بدود آن انذار  
و تبشير پيامبران ﷺ جاياگاه خود را از دست داده و دعوتشان سرنگ  
وبلكه بى ثمر بود.

چنين جاياگاهى اقتضا دارد كه پيرامون آن به تفصيل و تدقيق سخن  
گفته و به فهم درستى از مراد الهى در اين مهم نائل آمد. متأسفانه گاهى  
ديده مى شود كه برخى افراد با تبیین اندیشه هاى كه هيچ جاياگاهى  
در نصوص دينى نداشته به سخن گفتن از چنين امرى پرداخته و نه تنها

به تبیین مطلب کمکی نکرده‌اند بلکه مخاطبین پیامبران را نیز از فهم درست مراد الهی دور نموده‌اند؛ مباحثی همچون: تصور نمودن عالم برزخ به جای قیامت، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء دانستن روح، تبدیل زمین در قیامت به صورت محض فلسفی، انکار قیامت کبری و نظایر این اقوال، سخنانی است که از قوت لازم برخوردار نبوده و موجب تغییر و تحریف معارف دینی در زمینه معاد می‌گردد.

یاد داریم در انام طلبگی، با فردی رفاقت حاصل شد که به مرور زمان دریافتیم که وی مسوی قائل به وحدت وجود است و البته او خود بر چنین اعتقادی سخت می‌بید گم‌شده‌ای از اعتقادات فاسدش را که برایم بازگو می‌نمود از این قرار بود

- در مورد توحید به وحدت وجود قائل بود و این شعر لقلقه زبانش بود:  
مسلمان گردانستی که بت چیست

بدانستی که دین در بت پرستی است<sup>(۱)</sup>

- قائل بود که شمر لعنة الله علیه و امام حسین (ع) هر دو به بهشت می‌روند و اصلاً جهنمی وجود ندارد و بدین طریق عدالت الهی را منکر می‌شد.

- تعظیم غیر معصوم بیش از معصومین (ع)؛ به گونه‌ای که رقت یکی از عرفا برده می‌شد، از جایش برخاسته و سه بار به نشانه تعظیم خم می‌شد اما وقتی نام یکی از چهارده معصوم (ع) می‌آمد هیچ تکانی نمی‌خورد.

- و...

با اینکه از او دوری می‌جستم، اما مرا رها نمی‌ساخت و با اخلاق حسنه اش سعی در اغوای من می‌نمود و از قضا استاد من نیز با او هم‌رأی بود.

به مدت دو سال با این دو رابطه نزدیک داشتم و در این مدت حتی مرا به خانقاه نیز بردند و من در طول این مدت به عقیده نادرست آنها پی بردم و در غیاب استاد، شخص مذکور را چنان از خود راندم که دیگر به من نزدیک نشد. در آن زمان اگرچه واقف به علوم فلسفی نبودم، اما پلیدی و نادرستی چنین عقایدی برایم آشکار بود، تا اینکه بعداً بر مبانی علمی چنین اندیشه‌هایی نیز وقوف یافته و فسادشان برایم آشکارتر شد.

بر این مسدود است که چنین افرادی به کلی بویی از معارف دینی نبرده و به مراتب از بسیاری گاهان نیز بدتر هستند؛ چرا که مادیون قائل به آفریدگار نیستند، اما چنین افرادی به خدا تهمت زده و ارسال رسل و انزال کتب و فرمایشات انبیاء و رصیاء را به سخره گرفته‌اند.

من در عجبم که با وجود فرمایشات دقیق و کامل معصومین علیهم‌السلام در مباحث اعتقادی چه دلیلی و سراسر که بخوایم گدای اندیشه چنین افرادی باشیم؟ آیا در مبحث «معاد» آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام نقصی را برای فهم ما باقی نهاده‌اند؟

آنچه که گفته شد انگیزه‌ای شد تا به اندازه وسیع چیز خود، متخذ از آیات و روایات، مطالبی را درباره معاد که یکی از اصول اساسی این مبین است به رشته تحریر درآورم تا نشانگر این موضوع باشد که پیرو اهل بیت علیهم‌السلام با داشتن معارف بی‌بدیل الهی هیچ نیازی به گدایی نمودن از اندیشه‌ها، ناصواب و سراسر تناقض‌آمیز فلسفی - عرفانی نخواهد داشت.

لازم به ذکر است که در ابواب مختلفی که برای این رساله در نظر گرفته‌ام آیات و روایات فراوانی می‌توان ارائه نمود، اما از باب اینکه مجال مختصر است تنها به ذکر اندکی از آنها اکتفا نموده‌ام.

اینک که سخن از عرفا و صوفیه گفته شد برای شناخت بهتر آنها به نقل چند روایت از اهل بیت (علیهم السلام) در مورد آنها اکتفا نموده و به اصل مطلب وارد می‌شویم.

ما رواه جماعة من الأصحاب في الكتب المعتمدة عن رسول الله ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَيِّي أَنَا وَأَنْتَ مَوَالِيَا هَذِهِ الْأُمَّةُ فَنَ انْتَهَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ (۱).

پیامبر (علیه السلام) فرمود: ای علی من و تو سرپرستان این امت هستیم. پس هر کس در سرپرستانش مراجعه کند لعنت خدا بر او باد. و در حدیثی دیگر:

قال النبي ﷺ: لا تقوم الساعة حتى يخرج قوم من أمتي اسمهم صوفيّة ليسوا مني وإتهم يهود أمتي... أصل من الكفار وهم اهل النار (۲)

پیامبر اکرم (علیه السلام) فرمود: قیامت نخواهد رسید مگر اینکه گروهی از امت من خارج شوند که نامشان صوفیه است. آن‌ها از کافران گمراه‌ترند و اهل آتش‌اند.

مرحوم شیخ حرعاملی پس از نقل این روایت می‌نویسد:

مَنْ نظرت التصريحات السابقة والآية علم أنّ كثيراً من مهمات الدين يرد فيها تصريح ومبالغة إلى هذه الغاية؛ وذلك مقتضى حكمة الله حيث علموا: أنّ هذه الفتنة من أعظم الفتن الدينية وأقوى الشبهات عند ضعفاء الإمامية حيث إنّ المتقدمين والمتأخرين من الصوفية ما

۱. رساله اثنی عشریه، ص ۱۶.

۲. کشکول شیخ حرعاملی، ص ۱۷.

زالوا یغرون الناس و یخدعونهم بإظهار الزهد و الورع و العبادة لیظنوا أنَّ ذلك أقوى أسباب السعادة. ثمَّ فی اثناء ذلك یزینون لهم تلك البدع التي تخرجهم من الدین القوی و تضلهم عن الصراط المستقیم كاعتقاد الحلول و الاتحاد و غیر ذلك حتی أنَّهم قد أوجبوا انقسام الإمامیة قسمین؛ كلُّ منها یضلل الآخر و صار الأتباع یجالسون رؤساء الفریقین و یقبلون قدام كلِّ منهم و الآخر یخرجون من الدین بالكلیة. نعوذ بالله من شر هذه البلیة

باتوا به تصریحات گذشته و آینده روشن می شود که در مورد هیچ کدام از امور مهم دینی این اندازه مبالغه و تصریح نشده است. و این مقتضای حکمت شرع است. می دانستند این فتنه از بزرگترین فتنه های دینی و قوی تر است. شهادت نزد بخای شیعه است؛ چرا که متقدمین و متأخرین از صوفیه به سبب مردمان را فریفته و با اظهار زهد، تقوا و عبادت آن ها را گول زده اند تا آن ها گمان کنند که راه آن ها قوی ترین وسیله برای سعادت است. سپس در راستای روتن خود انواع بدعت ها را برای آن ها زینت داده اند؛ زینت هایی که آن ها را از دین استوار خارج و از صراط مستقیم گمراهشان می کند؛ مثل اعتقاد به حلول و اتحاد و نظایر اینها. تا جایی که موجب انقسام امامیه به دو گروه شدند و هریک دیگری را گمراه می نمود و جزو پیروان می ساخت که نزدیکان گروه ها می نشینند و حرف آن ها را می پذیرند و نهایتاً همگی از دین خارج می شوند. از شر این بلا به خداوند پناه می بریم.

در حدیث دیگری که عدم جواز اقتدا به صوفیه و انتساب به آن‌ها آشکار می‌گردد می‌فرمایند:

نقل الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن مولانا علي بن محمد الهادي (عليه السلام) في جملة حديث طويل قال: الصوفية كلهم مخالفون وطريقهم مغايرة طريقنا وإن هم إلا نصارى أو جوس هذه الأمة. (۱)

امام هادی (علیه السلام) می‌فرمایند: همه صوفیان از مخالفین ما بوده و روش آنها غیر از روش ماست و آن‌ها مسیحیان و مجوسیان این امت محسوب می‌شوند.

و در حدیثی دیگر:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ جَزْنُطِيٍّ عَنِ الرِّضَا (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا لِلصَّادِقِ جَبْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام): قَدْ ظَهَرَ فِي هَذَا الزَّمَانِ قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمُ الصُّوفِيَّةُ، فَمَا تَقُولُ فِيهِمْ؟ نَأَى اللَّهُ عَنْهُمْ أَغْدَاؤُنَا؛ فَمَنْ مَالِ إِلَيْهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ يُخْشَرُ مَعَهُمْ. وَ سَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَخُونُونَ خَلْقَنَا وَ يَمِيلُونَ إِلَيْهِمْ وَ يَتَشَبَّهُونَ بِهِمْ وَ يُلَقَّبُونَ أَنْفُسَهُمْ بِلِقَبِهِمْ وَ يَأُولُونَ أَقْلَانَهُمْ أَلَا فَمَنْ مَالِ إِلَيْهِمْ فَلَيْسَ مِنَّا وَ إِنَّا مِنْهُ بَرَاءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ رَدَّ عَلَيْهِمْ لَمْ يَكُنْ كَمَنْ جَاهَدَ الْكُفَّارَيْنِ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم). (۲)

مردی از اصحاب خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید عرض کرد: ما در این زمان اقوامی ظاهر شده‌اند که آنها را صوفیه می‌گویند. درباره آنها چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: آنها دشمنان ما اهل بیت هستند.

۱. حذیقة الشيعة، ج ۲، ص ۸۰۰.

۲. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۲۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۳.

کسی که به سوی آنها مایل شود از آنهاست و با آنها محشور خواهد شد. به زودی اقوامی خواهند آمد که می‌گویند ما دوست اهل بیت هستیم و مایل می‌شوند به سوی آنها و خودشان را شبیه به آنها می‌کنند و خودشان را به لقب و فامیلی آنها می‌گذارند و کلمات و گفتار آنها را تأویل می‌کنند<sup>(۱)</sup>. آگاه باش هر کس میل کند به سوی آنها از ما نیست و ما از آن کس بیزار هستیم و هر کس آنها را ردّ کند مثل کسی است که پیغمبر ﷺ و سیرت رسول اکرم ﷺ با کفار جهاد کرده است.

[چنانکه در این حدیث به شدت از گرایش به صوفیه منع فرموده و ردّ کردن آنها عملی بسیار ارزشمند تلقی شده است.]  
و در حدیثی دیگر فرمایند:

عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب قال: كنت مع الهادي (خ) د عند الهادي) علي بن محمد عليه السلام في مسجد النبي ﷺ، فأتاه جماعة من أصحابه منهم أبو هاشم الجعفري رضي الله عنه؛ وكان رجلا بليغا و كانت له منزلة عظيمة عنده عليه السلام، ثم دخل المسجد جماعة من الصوفية و جلسوا في جانب مستديرا (خ) د مستديرين) و أخذوا بالتهليل فقال عليه السلام: لا تلتفتوا إلى هؤلاء الخدّاعين فإنهم حلفاء الشياطين و حاروا قواعد الدين، يتزهّدون لراحة الأجسام و يتجهّدون لتصيد الأنعام، يتجوّعون عمرا حتى يدبّخوا للإيكاف حمرا، لا يهلّون إلّا لغرور الناس و لا يقلّون الغداء إلّا لملا العساس و اختلاس قلب الدفناس، يتكلّمون الناس

۱. یعنی توجیه می‌کنند که ائمه علیهم السلام همین گفتار را فرموده‌اند و حال آنکه هیچ کدام از حرف‌های آنها به فرمایشات ائمه علیهم السلام ربط نداشته و میان کلمات آنها با فرمایشات اهل بیت علیهم السلام مسافت بین مشرق و مغرب است.

یاملائهم فی الحب و یطرحونهم بأدلیلهم فی الحب، أورداهم الرقص و التصدیه و أذکارهم الترم و التغنیة، فلا یتبعهم إلا السفهاء و لا یعتقد بهم إلا الحمقاء، فمن ذهب إلى زیارة أحد منهم حیّا أو میتّا فکأنما ذهب إلى زیارة الشیطان و عبدة الأوثان، و من أعان أحدا منهم فکأنما أعان یزید و معاویة و أباسفیان، فقال له رجل من أصحابه (علیه السلام): وإن کان معترفا بفوقکم؟ قال: فنظر إلیه شبه المغضب و قال: دع ذا عنک، من اعترف بوقتنا لم یذهب فی عقوبتنا، أما تدری أنهم أخس طوائف الصوفیة و الوفیة منهم من مخالفینا و طریقتهم مغایرة لطریقتنا و إن هم إلا نصاری و مجوس هذا الأمة أرئک الذین یجهدون فی إطفاء نور الله و الله یتیم نوره و لودره الکافرون.<sup>(۱)</sup>

محمد بن ابی الخطاب گفت: در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خدمت حضرت امام علی النقی (علیه السلام) بودم چند نفر از اصحاب آن جناب وارد شدند که در میان آنها ابو هاشم جعفری (علیه السلام)، ابو هاشم مردی بلیغ بود و مقامی ارجمند در نزد آن حضرت داشت. در این هنگام یک دسته از صوفیّه وارد مسجد شدند و در گوشه ای گرد هم نشستند و شروع به ذکر تهلیل<sup>(۲)</sup> نمودند. حضرت هادی (علیه السلام) فرمود: متوجّه بین نیرنگ بازان نشوید، اینها هم پیمان با شیاطین و خراب کننده پایه های دین هستند. خود را زاهد نشان می دهند تا استفاده مادی ببرد و شب زنده داری می نمایند تا حیوان صفات را صید کنند، عمری را به گرسنگی می گذرانند تا نابخردان را پالان بگذارند و محکم سوار شوند، ذکر آنها برای فریب

۱. سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲. لا اله الا الله.

دادن مردم است. خوراک را کم نمی‌کنند مگر برای اینکه قدح را پر کنند و دل مردم احمق را ببرایند، بامردم دم از دوستی می‌زنند تا آنها را به چاه اندازند، وردهای آن‌ها رقص و کَف زنی است و ذکرهایشان آواز خوانی و غنا است، جز نادانان کسی اینها را پیروی نمی‌کند و جز احمقان کسی معتقد به ایشان نمی‌شود، هر کس به دیدن زنده یا مرده یکی از این‌ها برود مثل این است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته و هر کس به یکم از اینها کمک نماید همانا مثل کسی است که به یزید و معاویه یوسفیان کمک کرده.

یکی از اسباب رُض کرد اگر چه معترف به حقوق شما باشند؟ امام هادی علیه السلام نگاه رُری خشم به او نموده و فرمود: این حرف را واگذار، کسی که اعتراف حقه ما بنمایم را وانمی‌گذارد و مخالفت با ما نمی‌کند، مگر نمی‌دانی این‌ها مستبد، طایفه صوفیه هستند و صوفیه همه از مخالفین مایند و رهش‌ها با ما مغایرت دارد؟ اینها نصاری و مجوس این امتند، همین‌ها هستند که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، خداوند نور خود را کامل می‌نماید اگر چه کفار ناراض باشند.

[در این حدیث نیز امام هادی علیه السلام طایفه صوفیان را هم پیمان با شیطان شمرده و شیعیان را احتراز می‌دهند از اینکه فریب اعمال عباوی طائفت فرسایشان را بخورند و پیروی از چنین اندیشه‌هایی را مساوی با حماقت دانسته و این طایفه را مخالف با هدایت بندگان به سوی بندگی حق تعالی معرفی فرموده‌اند.]

عَنِ الْعَلَامَةِ الْأَرْدَبِيلِيِّ فِي حَدِيثِهِ الشَّيْعَةِ، نَقْلًا عَنِ السَّيِّدِ الْمُزْتَصِيِّ بْنِ الدَّاعِيِ الْحُسَيْنِيِّ الرَّازِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ: يَا أَبَا هَاشِمٍ سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ وَجُوهُهُمْ صَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَقُلُوبُهُمْ مُظْلِمَةٌ مُتَكَدِّرَةٌ، الشُّنَّةُ فِيهِمْ بَدْعَةٌ وَالْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ، الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ مُحَقَّرٌ وَالْفَاسِقُ بَيْنَهُمْ مُتَّعٍ، امْرَأَتُهُمْ جَاهِلُونَ جَائِرُونَ وَعُلَمَاؤُهُمْ فِي أَبْوَابِ الظُّلْمَةِ [سَائِرُونَ] أَغْنَاهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءَ وَأَصَاغِرُهُمْ يَتَّقَدِّمُونَ عَلَى الْكِبَرَاءِ وَكُلُّ مَا فِيهَا عِنْدَهُمْ خَبِيرٌ وَكُلُّ حِيلٍ عِنْدَهُمْ فَقِيرٌ لَا يُمَيِّزُونَ بَيْنَ الْمُخْلِصِ وَالتَّوَالِيهِ لَا يَفْرُقُونَ الصَّانِ مِنَ الذَّنَابِ عُلَمَاؤُهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ يَكُونُونَ إِلَى السَّفَةِ وَالتَّصَوُّفِ وَاتِّمَّ اللَّهُ إِلَهُهُمْ مِنْ أَهْلِ الْعُدُولِ وَالتَّحَرُّفِ يَخْلِفُونَا خَالِفِينَا وَيُضِلُّونَ شِيعَتَنَا وَمَوَالِيَنَا إِنْ نَالُوا مَنْصَبًا لَمْ يَشْبَعُوا مِنَ الرِّشَاءِ وَإِنْ خُذِلُوا عَبَدُوا اللَّهَ عَلَى الرِّبَاءِ أَلَا إِنَّهُمْ قُطَاعٌ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ الدَّعَاةُ إِلَى غِلَاةِ الْمُتَلَحِّدِينَ فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ فَلْيُخَذَرْهُمْ وَلْيُصْنِ دِينَهُ وَإِيمَانَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا هَاشِمٍ، هَذَا مَا حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَهُوَ مِنْ أَسْرَارِنَا فَادْكُمُوهُ الْآ عَنْ أَهْلِهِ. <sup>(۱)</sup>

محقق اردبیلی از سید مرتضی رازی به سند خود از امام جعفر علیه السلام نقل کرد که آن جناب به ابوهاشم جعفری فرمود: زمانی بر مرده خواهد آمد که ظاهری خندان و خرم ولی قلب‌هایی تاریک و غمناک دارند. روش پیغمبر صلی الله علیه و آله در نظر آنها بدعت است و بدعت پیش آنها سنت محسوب می‌شود، مؤمن در میان‌شان کوچک و خوار است، ولی فاسق در نزدشان محترم و بزرگوار است، حاکمان‌شان نادان و ستمگرند

و علماء آنها پیوسته با ستمگران آمیزش دارند. ثروتمندان خوراک مستمندان را به سرقت می‌برند. کوچک‌ترها و خردسالان بر بزرگ‌ترها مقدم می‌شوند، هر نادانی در نظر آنها دانا است و هر حيله‌گری نزد آنها فقیر است، مردان با اخلاص را از اهل شک و میش را از گرگ تمیز نمی‌دهند، دانشمندان و علمای آن زمان بدترین مردم در روی زمین هستند؛ زیرا به سوی فلسفه و تصوف انحراف دارند، به خدا قسم آنها از اهل شرک و برگشت به خدا هستند و در دین تغییر و تبدیل می‌دهند، در دوستی با دشمنان ما بسیار اهتمام دارند و شیعیان و دوستان ما را گمراه می‌کنند، اگر مقامی برسند از رشوه سیر نخواهند شد، آنگاه که بیچاره شوند از روی ریاء و زور، عبادت می‌پردازند، توجه داشته باش این طایفه راهزنان طریق مؤمنین هستند و پیوسته دم را به بی‌دینی دعوت می‌کنند، هر کس با ایشان مسافه شد باید بر خذر باشد و لازم است از دست آنها دین و ایمانش را محرم بداند، پس فرمود: ابا هاشم آنچه گفتم از چیزهایی است که پدرم از آباء کرام خود از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد و این مطلب از اسرار ما است و آنچه که شنیدی از غیر اهلش بیوشان.

[در این حدیث که به توصیف دوران رکود دین در میان مردمان اشاره دارد، عالمان چنین زمانی را مایلین به فلسفه و تصوف نشان می‌دهند و این خود حجتی است برای دوری از این طوایف و تمسک هر چه بیشتر به اندیشه‌های برخاسته از متون دینی.]

خلاصه آنکه ای برادر عزیزم! مبدا از در خانه اهل بیت علیهم السلام جای دیگری بروی که هلاکت در دوری از این کشتی نجات است. اگر کسی قصد آن نماید تا در مورد مأوا و منزل اصلی اش که همان قیامت است اطلاعی یابد چه مرجعی بهتر از حجت‌های الهی که هیچ خطایی در کلامشان راه ندارد؟

آیا عین ضرر و بلکه خسران مبین نخواهد بود که با وجود کشتی نجات،  
رو به سویی دیگر نموده و هلاکت ابدی را برای خود خرید؟

www.Ketab.ir